

## تصویر هفت آسمان در قرآن و

### «تمام نهج البلاغه»

حجة الاسلام والمسلمین دکتر سیدعلی رضا حجازی<sup>۱</sup>

#### چکیده

کاوش و بحث در آفرینش آسمان و زمین و تعداد و شکل و رنگ و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر با علم به دشواری آن از دیرباز تاکنون ادامه داشته است. در زمان ما — گرچه پیشرفتهای چشمگیر در علوم و افزایش توانایی استفاده از فنون و ابزارهای جدید صرفاً به رازگشایی و پرده برداری از برخی حجابهای تودرتوی این پدیده‌های شگفت کمک کرده است — نباید این یافته‌های جدید علمی و فرضیه‌های غیر قطعی تجربی را بر آیات قرآن و روایات معصومان تحمیل کرد. در این مقاله بر آنیم پس از طرح مسئله و با استفاده از آیات و روایات پاسخی برای این پرسشها بیابیم: درباره هفت آسمان چه دیدگاه‌هایی هست؟ آیا واژه سماء و سماوات در قرآن به یک معناست؟ مراد از آسمان‌های هفت‌گانه در قرآن و در کلام امیرمؤمنان، حضرت علی (ع)، چیست؟ آسمانهای هفت‌گانه در کتاب تمام نهج البلاغه<sup>۲</sup>

ملیرضا حجازی

۲۷

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قم و استاد جامعه المصطفی العالمیه، Sa.hejazi@yahoo.com

۲. تمام نهج البلاغه، که به قلم سیدصادق موسوی‌فر تدوین یافته، مجموعاً در ۴۶۶۷ صفحه وزیری در هشت جلد به همت مؤسسه اعلی در بیروت منتشر شده است. در این کتاب، که ترجمه فارسی آن را صاحب این قلم در هشت جلد در مؤسسه اعلی بیروت انجام داده است، مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها، فرمانهای حضرت علی (ع) از نظر سندی، تاریخی، و روایی بررسی شده است.

در صفحات آغازین کتاب، فهرست مهم‌ترین مصادر کتاب (حدود ۷۷۰ منبع روایی) معرفی شده و سپس خطبه‌های حضرت علی (ع) آمده است. در پاورقی نیز، کلمات خاص خطبه‌ها و نسخه‌بدل‌های عبارات قید شده و در ادامه، اسناد دیگر خطبه‌ها معرفی شده است.

← نگارنده برای تهیه آن از منابع متعدد و کهن روایی و حتی نسخه‌های خطی قدیمی استفاده کرده، که این دو چندان بر فنای این کتاب افزوده است، همچنین برای آشنایی و آسان‌بایی خوانندگان، فهرستهای مفصلی را از آیات قرآن، روایات، امثال، و راویان نهج‌البلاغه آورده است.

چگونه نامگذاری شده‌اند؟ آسمانهای هفت‌گانه در کلام حضرت امیر از چه رنگی است؟ مفهوم آسمانهای هفت‌گانه (که از قرآن و روایات استنباط شده) چگونه بر نظریه بعد چهارم منطبق می‌شود؟ در پایان، با استفاده از مفاد آیات و روایات خواهیم گفت که آسمان جهان ما — که یکی از آسمانهای هفت‌گانه است — عبارت است از همه ثوابت و سیارات، همه آنچه تاکنون دیده شده و می‌بینیم همان آسمان اول است و شش آسمان دیگر عوالمی غیر از این کرات آسمانی‌اند. آسمانهای هفت‌گانه همه مخلوقات جسمانی‌اند، اگرچه از موادی لطیف باشند، زیرا وجودی مجرد از ماده و صورت مکان ندارد.

هر یک از آسمان‌های هفت‌گانه ملکوت دارد و، به موازات هفت آسمان، هفت ملکوت آسمان وجود دارد. رابطه ملکوت آسمانها با آسمانها مثل رابطه ظاهر و باطن است. فرود آمدن فرشتگان از آسمان و بالا رفتنشان در آن، فرود آمدن روزی از آسمان و باز نشدن درهای آسمان به روی کافران، و... که در آیات و روایات آمده، همه مربوط به ملکوت آسمانهاست، نه آسمانهای جسمانی.

مفهوم آسمانهای هفت‌گانه در قرآن (به‌ویژه با عنایت به تبیین و تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام) از قرآن و با استفاده از نظریه بعد چهارم و تطبیق آن بر تصور وجود و زندگی آدمی در فضایی چهاربعدی) ممکن است بیانگر ابعاد بالاتر در جهان هستی باشد. به نظر می‌رسد این نظریه با استمداد از دستاوردهای جدید علمی و کاوشهای دقیق دانشمندان نجوم و دیگر صاحب‌نظران از دیگر نظریات پذیرفتنی‌تر باشد.

پس هرگز نباید مضمون آیات و روایات را فقط با یافته‌های ناقص و فهم قاصر خویش تفسیر کنیم که مبدا اگر با برداشتهای ما همسو نبود، آنها را رد یا در حقیقت آن تردید کنیم. بشری که در مقایسه با همه جهانی که تاکنون شناخته شده به مراتب کوچک‌تر از دانه‌ای شن و ذره بسیار بسیار کوچکی در بیابانی پهناور است چگونه می‌تواند ادعا کند که تمام هفت آسمان و زمین را دیده و آنها را درنوردیده؟!

**واژه‌های کلیدی:** هفت آسمان، قرآن، تمام نهج‌البلاغه، امیر مؤمنان (ع)، روزی، ملکوت، بعد

چهارم.

## مقدمه

کاوش در آفرینش آسمان و زمین از گذشته‌های دور دغدغه فکری بشر بوده است. آدمی، از زمانی که خود را شناخت، می‌خواست بداند از کجا آمده، برای چه آمده، به کجا می‌رود، و اکنون در کجای عالم است؟

پس از بعثت رسول رحمت (ص) و نزول وحی و دعوت قرآن به بازنگری و دقت انسان به پدیده‌های جهان (به‌ویژه زمین و آسمان)، مسلمانان بیش از دیگران درباره راز و رمز آفرینش به جستجو برآمدند و این، در حقیقت، تحریض و تشویق قرآن به نگرستن دقیق و پرسیدن از کیفیت و علت است: **أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ؛ ق، آیه ۶؛** (آیا به آسمان فراز خود نمی‌نگرند که ما چگونه اساس آن را بنا نهادیم و به زیور ستارگان آراسته‌ایم؟) یا در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره غاشیه:

**أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ** (آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟ آیا به آسمان نمی‌نگرند که چگونه برافراشته شده). این بیان از امیرمؤمنان علی (ع) نقل است که رحمت خداوند را برای کسی آرزو می‌کند که خودشناس باشد و بداند جایگاهش کجاست:

**رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ، فَمِ أَيْنَ، وَ إِلَى أَيْنَ** (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۵۵).

این مفهوم در ادب فارسی، چنین بازتاب یافته است:

از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر؟ نمایی وطنم  
پیش از آغاز بحث اصلی، باید به چهار مطلب توجه داشت:

۱. بحث درباره آفرینش آسمان و زمین و تعداد و شکل و رنگ آنها و تأثیرپذیری‌شان از یکدیگر از دیرباز دشوار بوده است و پیشرفت‌های چشمگیر در علوم و افزایش استفاده از فنون و ابزارهای جدید صرفاً به گشودن بعضی رازهای تو در تو و پرده‌برداری از برخی حجابها کمک کرده است (الاکوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹).

۲. فرضیه‌های عاری از یقین دانش تجربی صرفاً احتمال است. به بیان مفسر بزرگ قرآن، آیت‌الله جوادی آملی، «...نه می‌توان مضمون دلیل غیریقینی منقول را بر رهاورد مسلم علم تجربی تحمیل کرد و نه می‌توان فرضیه غیر یقینی دانش تجربی را بر ظاهر قرآن و روایت تحمیل کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۲۷).

هرگز نباید یافته‌های جدید علمی و فرضیه‌های غیر قطعی تجربی را بر آیات و روایات تحمیل کرد. بنابراین «دلیل غیر قطعی منقول [نیز] جز احتمال، پیام دیگری ندارد و نمی‌توان آن را فتوای قطعی دین تلقی کرد» (همان، ص ۶۲۶).

۳. بدیهی است آنچه در پایان تمام این پژوهشها مبنای اعتقاد و عمل قرار می‌گیرد پیام هماهنگ حقایق قرآنی با معارف روایی و براهین عقلی است. این هماهنگی محصول جدایی‌ناپذیری ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (اهل بیت) است که در حدیث شریف ثقلین آمده است.

۴. در مکتب و محضر امیرمؤمنان، آشناترین انسانها به راههای زمین و آسمان، زانوی ادب می‌زنیم تا از ثقل اصغر (اهل بیت) مدد جوئیم و ویژگیها، نامها، و رنگهای هفت آسمان را از بیان او بشنویم که در طول تاریخ بشر یگانه کسی بود که فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْي بِطَرُقِ الْأَرْضِ** (ای مردم! از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می‌دانم؛ شهیدی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۸۹، ص ۲۰۶).

پس از طرح مسئله، به این پرسشها و پاسخ آنها می‌پردازیم:

دیدگاهها درباره هفت آسمان چیست؟

آیا واژه سماء و سماوات در قرآن کریم به یک معناست؟

مراد از آسمانهای هفت‌گانه در قرآن مجید چیست؟

مراد از آسمانهای هفت‌گانه در کلام امیرمؤمنان و روایات دیگر امامان (علیهم‌السلام)

چیست؟

نامگذاری آسمانهای هفت‌گانه در تمام نهج‌البلاغه چگونه است؟

آسمانهای هفت‌گانه در کلام امیر از چه رنگی است؟

## ۱. دیدگاهها درباره هفت آسمان

دیدگاههای گوناگونی از دیرباز درباره هفت آسمان بیان شده که به مهم‌ترین و مشهورترین آنها می‌پردازیم.

### ۱.۱ هفت طبقه جایگاه کرات آسمانی هفت‌گانه

بر اساس اولین و کهن‌ترین دیدگاه، غرض از آسمانهای هفت‌گانه هفت طبقه‌ای است که کرات آسمانی هفت‌گانه، یعنی ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، و زحل، به ترتیب در آنها قرار دارند. علمای اسلامی تا چند قرن اخیر به این دیدگاه گرایش داشتند. ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق)، خواجه نصیر (۶۷۲-۵۹۷ ق)، فخر رازی (۶۰۶-۵۴۴ ق)، و مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) بر این نظر بوده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷ و ۱۵۹). برخی از معاصران نیز، مانند تشنر (۱۳۶۸، ص ۳-۲) و مغنیه (۱۹۸۱، ذیل الطلاق، ص ۱۲)، بر این نظرند.

### ۲.۱ نظریه کپرنیک

دومین دیدگاه، که شماری از معاصران با تأثیرپذیری از نظریه کپرنیک و کشف سیارات جدید در منظومه شمسی به آن گرایش یافته‌اند، این است که خورشید از شمار هفت آسمان خارج است. در این میان، برخی مانند شهرستانی و طالقانی سیارات قبل از زمین، یعنی عطارد و زهره، را از جمله هفت آسمان به حساب آورده‌اند (طالقانی، ۱۳۶۶-۱۳۵۴، ذیل الطلاق، ص ۱۲ و رضایی اصفهانی، همان، ص ۱۳۰)، اما برخی مانند بهبودی (هی‌تا، ص ۱۳) و رضایی اصفهانی (همان، ص ۱۳۱) آن دو را نیز از شمار هفت آسمان خارج کرده و فقط سیارات بعد از زمین را مصداق هفت آسمان به شمار آورده‌اند.

### ۳.۱ طبقات جو زمین

دیدگاه سوم، که باز در میان بعضی از معاصران پیدا شده، این است که مراد از آسمانهای هفت‌گانه طبقات جو زمین است که به نظر برخی عبارت‌اند از: هموسفر، یونوسفر، نیتروژن مولکولی، اکسیژن اتمی، هلیوم اتمی، و خلأ (رضایی اصفهانی، همان، ص ۱۳۰)، اما ناگفته نماند که هفت طبقه یادشده با واقعیات جو زمین مطابقت ندارد، زیرا برای جو

زمین بیش از پنج طبقه متمایز شناخته نشده که عبارت‌اند از: تروپوسفر (محل ابرها، رعدوبرق، برف، تگرگ و باران)، استراتوسفر (محل بادهای تند)، اوزونوسفر (محل اوزون)، یونوسفر (محل خلأ)، و اگزوسفر (بیرون جو). قرشی برای حل این مشکل بر آن است که یا دانشمندان دو طبقه دیگر را هنوز کشف نکرده‌اند یا قرآن قصد خاصی از هفت‌گانه شمردن این طبقات پنج‌گانه داشته است که از نظر ما پوشیده است (۱۳۶۶)، ذیل البقره، ص ۲۹).

#### ۱. ۴ آسمان اول: همین آسمان مشهود، و شش آسمان ناشناخته

چهارمین دیدگاه، مشهورترین در دوره معاصر این است که آسمان اول همین آسمان مشهود ماست و شش آسمان دیگر تاکنون برای بشر شناخته نیست (طباطبائی، ۱۳۶۱، ذیل فصّلت، ص ۱۲؛ مکارم شیرازی و همکاران ۱۳۶۶-۱۳۵۳، ذیل بقره، ص ۲۹ و مغنیه، همان، ذیل الطلاق، ص ۱۲).

نصوبه هفت آسمان  
در قرآن و...

طرفداران دیدگاه اول بر آن‌اند که مراد از سماوات یا سبع سماوات چیزی جز همان سماءِ معهود و آشنای بشر عادی نیست. مفهوم سماوات یا سبع سماوات و همچنین زمینهای هفت‌گانه از تمدن بین‌النهرین ریشه گرفته است. مردم این منطقه با رصدهای پیوسته خود بر فراز برج نمود و دیگر برجهای آن منطقه توانسته بودند هفت جرم آسمانی ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، و زحل را در آسمان شناسایی کنند و از نحوه کسوف آنها تمیز بدهند که کدام بر فراز دیگری جریان دارد (ابن کثیر، بی‌تا، ص ۱ و ۳۳). آنان خطهایی را مشابه مدارهای آن هفت جرم آسمانی روی زمین فرض کرده و به این ترتیب اقالیم سبعة یا ارضون سبعة را مشخص کرده بودند. نکنونام در مقاله خود به شواهد قرآنی چندی بر بازتاب اندیشه بابلی در واژگان نجومی قرآن اشاره کرده است:

در قرآن بسیاری از واژگان و تعابیر نجومی به چشم می‌خورند که به لحاظ لفظ یا معنا، یا هر دو، ریشه در تمدن بابلی دارند. مهم‌ترین آنها «سماء»، «فلک»، «شمس»، «لات»، «منات»، و «عزی» است که متناسب با موضوع این مقال واژه «سماء» بررسی می‌شود... (۱۳۸۷، ص ۱۲۵ به بعد).

## ۲. «سما» و «سماوات» در قرآن

آورده‌اند که واژه «سما» ریشه بابلی دارد و از «شیمیا» گرفته شده است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ذیل سمو). در لغت آمده است که «سما» در معنا جمع و واحد آن «سماوه» است؛ همان طور که بقر و بقره، و نخل و نخله چنین است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ذیل سمو). مفسران نیز به آن تمسک کرده و با آن برگشت ضمیر جمع هن را به سما در آیه ۲۹ سوره بقره توجیه کرده‌اند: ...ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، و گفته‌اند که سما، چه در معنا جمع باشد چه مفرد، در آیات قرآن با سماوات هیچ تفاوت معنایی ندارد. شواهد آنان از آیات قرآن بر ترادف آن دو به ترتیب زیر است.

### ۱.۲ شاهد اول

گاهی موضوعی در آیه‌ای از قرآن به سماوات نسبت داده شده و در آیه‌ای دیگر به سما و هیچ قرینه‌ای هم نیست که مشخص کند از هر یک از آن دو معنای متفاوت و مستقلی اراده شده است. هیچ یک از مفسران نیز هیچ تفاوت معنایی بین آنها قائل نشده‌اند. از این آشکار می‌شود که سماوات با سما مرادف است و با آن تفاوت معنایی ندارد؛ نظیر اینکه گاهی در قرآن چنین آمده که خدا آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند: ...يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (عنکبوت، آیه ۵۲)؛ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... (حج، آیه ۷۰).  
شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نیز گاهی در قرآن چنین آمده که خدا از آسمانها و زمین به شما روزی می‌دهد و گاهی گفته شده که خدا از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد: قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (سبا، آیه ۲۴)، ...هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... (فاطر، آیه ۳).

به همین ترتیب، در موضوعی دیگر آمده است که ما آسمانها و زمین را باطل نیافریدیم و در جایی دیگر آمده که ما آسمان و زمین را باطل نیافریدیم: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْيَبِنَ (دخان، آیه ۳۸) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا... (ص، آیه ۲۷).

گاه در قرآن آسمانها و گاهی آسمان برافراشته شده است: اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا... (رعد، آیه ۲) و وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا... (رحمن، آیه ۷).

این آیات نشانه‌های معهود و محسوس قدرت حضرت حق (جلّ جلاله) برای انسان آن عصر است تا از رهگذر آن راهی به سوی خدا بیاید. آن مردم به وضوح مشاهده می‌کردند که اجرام سماوی بدون هیچ ستونی بر فراز سرشان افراشته‌اند و حرکت می‌کنند، اما بر سرشان فرو نمی‌ریزند.

هنگام قیامت، گاه آسمانها و گاه آسمان شکافته می‌شود: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ... (شوری، آیه ۵) و إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (انفطار، آیه ۱).

پیروان نظریه اول بر این باورند که این آیات حاکی است که مراد از سماوات چیزی جز همان سماء معهود و مشهود نیست و هیچ دلیلی وجود ندارد که در این آیات از سماء و سماوات دو مراد متمایز منظور باشد، به ویژه آنکه هر دو با «ال» تعریف آمده‌اند و به آنچه معهود عرب عصر نزول بوده است محدود می‌شود و آنان نیز آسمانی جز همین آسمان مشهود را نمی‌شناختند (نکونام، همان، ص ۱۲۷ به بعد).

در پاسخ به این استدلال باید گفت «موارد کاربرد «سماء» و «سماوات» در قرآن و روایات متعدد است؛ چنانکه مقاطع و تطوّرات وجودی «سماء» نیز متنوع است. پس لازم است مصادیق متنوع آفرینش و پرورش آسمان طی بحثهای متناسب تفسیری و روایی بازگو شود» (جوادی آملی، همان، ج ۲، ص ۶۲۶).

حتی اگر در این آیات سماء و سماوات دو مراد متمایز باشند، دلیل نمی‌شود که از سماء و سماوات در همه آیات دقیقاً یک مراد مقصود باشد و حتماً بر هم منطبق شوند. چه بسا سماء بخشی و طبقه‌ای از سماوات باشد و این آیات نیز تعارضی با آن نظریه ندارد. بر فرض که سماء و سماوات هیچ تفاوت معنایی با هم نداشته باشند، باز دلیل نمی‌شود که سماوات را همان سماء معهود و مشهور عصر نزول بدانیم، زیرا هم مستلزم این باور غلط است که نزول قرآن و فهم همه آیات آن فقط برای مخاطبان عصر پیامبر بوده و «ال» نیز در السَّمَاء «ال» تعریف است نه «ال» جنس، و هم این اعتقاد افراطی که همه آیات و مفاهیم قرآنی برای مخاطبان و انسان عصر نزول کاملاً واضح است و



دیگر نیازی به تفسیر و تبیین نیست و لزومی ندارد از شخص پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم‌السلام) مدد بگیریم و باید شعار «حسبنا کتاب الله» را سر دهیم، اما این طور نیست. افتخار و شعار شیعه تمسک همزمان و پیوسته به نقل اکبر (قرآن) و نقل اصغر (عترت) است. سیره و روش مسلمانان زمان آن معصومان برای درک صحیح مفاهیم قرآن مراجعه مکرر و پرسشهای فراوان از آنان بوده است.

## ۲.۲ شاهد دوم

نکونام بر آن است که «در آیاتی از قرآن همین اشیاء مشهود در آسمان به سماوات نسبت داده شده است. برای مثال در آیاتی از قرآن، شب و روز همراه با آسمانها و زمین آمده است، نظیر *إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ* (آل عمران، آیه ۱۹۰). چنین آیاتی از سویی می‌فهماند که مراد از سماوات فضایی است که در آن شب و روز معهود بشر پدید می‌آید و، از سوی دیگر، می‌فهماند سماوات آنچنان برای بشر آشنا و روشن است که خداوند آفرینش آنها را «آیات» (نشانه‌های) خود خوانده است» (همان، ص ۱۳۰).

در پاسخ به این سخن باید گفت که منظور این است که در آفرینش آسمانها و زمین، همچنین، آمدوشد شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است. اما اینکه منظور این باشد که «...مراد از «سماوات» فضایی است که در آن شب و روز معهود بشر پدید می‌آید...» بعید است زیرا «واو عطف» این را رد می‌کند. در پاسخ به «...از سوی دیگر، می‌فهماند «سماوات» آنچنان برای بشر آشنا و روشن است که خداوند آفرینش آنها را «آیات» (نشانه‌های) خود خوانده است...» باید گفت این برداشت نیز ناصواب است، زیرا آفرینش آسمانها و زمین، همچنین، آمدوشد شب و روز برای همه اینای بشر آشنا و نشانه نیست و فقط خاص اهل خرد (اولی‌الالباب) است و در آیه هیچ حصری برای اولی‌الالباب در زمان پیامبر و نزول قرآن نیست. از آنجا که قرآن را جهانی و جاودانی و برای همه جهانیان می‌دانیم، چه بسا خردمندان در آینده‌ای دورتر و با تجهیزات پیشرفته‌تر نشانه‌هایی بیشتر از آفرینش آسمانها و زمین بیابند.

در آیه ۳۶ سوره توبه، پدیده ماههای دوازده گانه به سماوات مربوط دانسته شده است: **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...** آشکار است که ماههای دوازده گانه از رهگذر حرکت ماه به دور زمین و زمین به دور خورشید پدید می آید، بنابراین مراد از سماوات فضایی شامل ماه و خورشید است. در آیتانی از قرآن حتی تصریح شده است که خورشید و ماه در سبع سماوات اند، نظیر **الْمُتَرَوِّا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا \* وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا** (نوح، آیات ۱۵ و ۱۶). در داستان حضرت ابراهیم (ع)، آنجا که از نشان دادن ملکوت آسمانها و زمین به او سخن رفته است، خورشید و ماه و یکی از کواکب (احتمالاً زهره) از مصادیق آن بر شمرده شده است (علی، ۱۴۲۳ ق، ص ۵۰۶ و ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲، ۴۸۶).

برخی بر آن اند که سماوات همان آسمانی است که پیش چشم و منظر بشر است و حضرت ابراهیم (ع) و قوم او آن را دیده اند و دیگر افراد بشر هم می توانند آن را ببینند. از همین رو، در قرآن به مشرکان مکه امر شده به سبع سماوات بنگرند: **الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ** (ملک، آیه ۳). برخی دیگر بر این باورند که مشرکان مکه نشانه های الهی را در سماوات از نظر می گذراندند: **وَكَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ** (یوسف، آیه ۱۰۵). پس واضح است که جز همین آسمان مشهود نباید منظور باشد.

این نظر هم خدشه برمی دارد، زیرا اول، با توجه به آیه ۳۵ سوره توبه، که خداوند از سماوات سخن به میان آورده، باز دلیل نمی شود که سماء و سماوات را یکی بدانیم و با این فرض مشهور که ماههای دوازده گانه از گردش خورشید و ماه در آسمان اول پدید آید، باز هم این معنا صحیح خواهد بود که بفرماید: خورشید و ماه در سبع سماوات قرار دارد، زیرا آسمان دنیا هم یکی از همین سبع سماوات است. دوم، خطابه های قرآنی فقط منحصر به عصر نزول و مشرکان مکه نبوده و نیست، هر چند در وهله اول برای آنان نازل شد. سوم، این دعوت قرآن از مشرکان مکه به نگرستن و دقت در نشانه های الهی همین آسمان مشهود در عصر نزول دلیل نمی شود که هفت آسمان را به همان مشاهدات و

یافته‌های مخاطبان عصر نزول محدود کنیم. همچنانکه با نگرستن به همین آسمان اول و دقت در نشانه‌های الهی آن هیچ تفاوت و فطوری نمی‌یابند، با نگرستن و کاوش در دیگر آسمانهای هفت‌گانه نیز هیچ تفاوت و فطوری نخواهند یافت.

برخی هم، مانند نکونام (همان، ص ۱۳۵)، استدلال می‌کنند:

«در آیاتی از قرآن آمده است که باران از سماوات نازل می‌شود: قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ... (سبا، آیه ۲۴): أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يَوْمِنُونَ (انبیاء، آیه ۳۰).

در این آیات، عبارات «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» به روشنی بر این دلالت دارد که مراد از رتق (بستن) و فتق (گشودن) آسمان و زمین عبارت از نباریدن و باریدن باران از آسمان و رویدن و روییدن گیاه در زمین است. از این روی، حمل آن بر آفرینش آسمان بر اثر انفجاری بزرگ (Big Bang)، که امروزه در دانش فیزیک مطرح است، بی‌وجه و خلاف ظاهر آیه است، پس بی‌تردید باران از همین آسمان معهود بشر، یعنی جو زمین، فرود می‌آید. بنابراین مراد از سماوات همین آسمان معهود و آشنای بشر است.

در پاسخ می‌توان گفت خداوند در آیه ۲۴ سوره سبا می‌فرماید از آسمانها و زمین شما را رزق و روزی می‌دهم. پس این ادعا که «باران از سماوات نازل می‌شود» خلاف ظاهر و مدلول این آیه است. این مدعا وقتی صواب است که در آیه‌ای چنین آمده باشد: وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاوَاتِ مَاءً، که نیامده است. البته باران یکی از مصادیق رزق آسمانی است که از آسمان فرودین فرو می‌ریزد.

معنای آیه بسیار عام است و نمی‌توان آن را فقط در یک مصداق خاص خلاصه و محدود کرد. واژه سماء ۱۲۰ بار در قرآن آمده که ۳۸ مرتبه از آن سماء و ارض با هم آمده و ۸۲ مرتبه سماء تنها به کار رفته است. از مفهوم آیات چنین استنباط می‌شود که ۳۸ مرتبه سماء به معنی جو، هوا، یا ابر به کار رفته زیرا قرآن کریم غالباً نزول باران را از آسمان متذکر می‌شود. در ۸۲ مورد دیگر، که سماء تنها آمده، غالباً به معنای همه کرات آسمانی و جهان هستی است مانند: إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

(آل عمران، آیه ۵). بسیار روشن است که منظور از فی السَّمَاءِ همه کرات آسمانی و جهان هستی است. یا در آیه وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُهُ... (زخرف، آیه ۸۴)، مقصود خداوند یقیناً معبود همه عالم هستی است.

اما در آیه ۳۰ سوره انبیاء، رتق و فتق آسمان و زمین را عبارت از نباریدن یا باریدن باران از آسمان دانسته‌اند، ولی هیچ دلالت روشنی بر این مدعا در این آیه دیده نمی‌شود. اولاً، دو عبارت أَوْ لَمْ يَرَأِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ با واو عطف به هم مربوط شده‌اند نه با فاء نتیجه، تا نتیجه بگیریم رتق و فتق آسمانها همان باریدن یا نباریدن باران از آسمان است و ثانیاً قرینه و دلیلی در آیه نیست که لفظ ماء را فقط به باران از آسمان معنا کنیم و بگوییم که چون باران از همین آسمان معهود بشر، یعنی جو زمین، فرو می‌ریزد پس مراد از سماوات هم همین آسمان معهود و آشنای بشر است.

با نگاهی کوتاه به واژه ماء در آیات و روایات متوجه می‌شویم که این کلمه در آیه وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ هرگز فقط به آب باران از آسمان معهود ترجمه و معنا نمی‌شود. گاهی مراد از ماء منشأ حیات است. در آیه ۳۰ سوره انبیاء، منشأ هر چیز از آب دانسته شده: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ. پیامبر اکرم (ص) هم فرموده است: كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۴، ص ۲۰۸، حدیث ۱۷۰).

بنابراین آیه و فرموده پیامبر (ص)، همه موجودات، هستی خود را از آب گرفته‌اند. مرحوم صدوق در روایتی نقل کرده که جابر بن یزید جمفی، از بزرگان تابعین، از امام باقر (ع) سؤالاتی می‌کند؛ آغاز آفرینش جهان از جمله این پرسشهاست. امام (ع) در جواب می‌فرماید: أول شيء خلقه من خلقه، الشيء الذي جميع الأشياء منه، و هو الماء (نخستین آفریده‌ای که خدا خلق کرده چیزی است که تمامی اشیا از آن است و آن آب است).

مرحوم کلینی در روضة الكافی روایتی از امام باقر (ع) آورده که در پاسخ مردی شامی فرمود: «نخست آن چیزی را آفرید که همه چیزها از آن است و آن چیز که همه اشیا از آن آفریده شده آب است. در نتیجه خدا نسبت هر چیزی را به آب رساند، ولی برای آب نسبی قرار نداد که بدان منسوب شود» (۱۳۸۲ ق، ج ۸، ص ۹۴، حدیث ۶۷).

همچنین محمد بن مسلم از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است: کان کل شیء ماء، و کان عرشه علی الماء (همان، ص ۹۵، حدیث ۶۸).

آیه ۷ سوره هود، وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ... (و اوست که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش [تدبیراً] او آپیش از آن [بر آب بود]، دلالت بر این دارد که پیش از پیدایش جهان هستی، از آسمانها گرفته تا زمین، آب آفریده شده است، زیرا در تعبیر وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، واژه عرش کنایه از تدبیر و علم خدای متعال به همه مصالح و شایستگیها و بایستگیهای هستی است، در برهه‌ای که جز آب چیزی نبوده است. در نتیجه، آیه کنایه از آن است که خدای تعالی بود و هیچ چیز با او نبود، و خداوند پیش از آفرینش جهان ابتدا آب، و پس از آن، همه مخلوقات را از آب آفرید.

در چند آیه قرآن کریم، اشاره شده که ریشه زندگی — هم در منشأ و پیدایش و هم در صحنه هستی و ادامه حیات — همه از آب است، اما نه این آب که از باران نازل شده از این آسمان است؛ چه، خداوند پیش از آفرینش جهان و این آسمانها ابتدا آب را آفرید: وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؛ انبیاء، آیه ۳۰). وَاللَّهُ خَلَقَ كُلُّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ... (و خداوند هر جنبه‌ای را از آب آفرید؛ نور، آیه ۴۵). خداوند درباره انسان می‌فرماید: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا... (و اوست که از آب بشری آفرید؛ فرقان، آیه ۵۴).

پس مقصود از الماء همان آبی است که سرمنشأ همه موجودات است چنانکه در این آیات آمده؛ یا منظور از آن نطفه است چنانکه در آیه خَلَقَ مِنَ مَاءٍ دَافِقٍ [آدمی] از آبی جهنده آفریده شد؛ طارِق، آیه ۶). أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (مگر شما را از آبی پست نیافریدیم؟؛ مرسلات، آیه ۲۰) معنای پست، برحسب ظاهر، بدبو و نفرت‌آور است. ولی بیشتر مفسران بر این عقیده‌اند که منظور از ماء همان پدیده نخستین است: أول ما خلق الله الماء (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۴، ص ۱۶؛ نخستین چیزی که خدا آفرید آب است).

همان آبی که تمامی پدیده‌ها از آن ریشه گرفته‌اند، زیرا بذر نخستین موجود زنده تنها از آب پاشیده شد، همان بذر اولیه‌ای که به صورت حیوان ساده تک‌سلولی (آمیب) شکل گرفت و به سوی جاندارانی پیش رفت که میلیاردها سلول اعضای پیچیده را به وجود می‌آورند.

چگونگی پیدایش حیات در آب اقیانوسها، دریاها و باتلاقها از نکات مبهمی است که هنوز علم تجربی بدان دست نیافته است. از این روست که نظریه تکامل جانداران - هر فرضیه‌ای به هر شکلی که تاکنون ابراز شده - به بررسی مرحله پس از پیدایش نخستین سلول زنده پرداخته و برهه پیش از آن هنوز مجهول مانده است. همین اندازه معلوم شده که حیات به اراده الهی، که بر همه مقدرات هستی چیره است، به وجود آمده و این امر مسلمی است که از پذیرش آن گزیر و گریزی نیست، زیرا از نظر عقلی تسلسل باطل و خودآفرینی محال است. دانش تجربی روز هم تسلسل و خودآفرینی را باطل می‌شناسد (معرفت، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶-۳۵۴).

تصویر هفت آسمان  
در قرآن و...

### ۳. آسمان دنیا

در سه آیه از قرآن آمده که خداوند السَّمَاءِ الدُّنْيَا را به گواکب یا مصابیح آراسته است (فصلت، آیه ۱۱۲؛ صافات، آیه ۶؛ ملک، آیه ۵). این تعبیر در دو مورد از آنها پس از عبارت سبع سماوات آمده است (فصلت، آیه ۱۱۲؛ ملک، آیه ۵).

در این خصوص که مراد از السَّمَاءِ الدُّنْيَا کدام است اختلاف نظر هست. طبق نظر برخی، مقصود از آن اولین طبقه جو زمین به نام تروپوسفر است که ابرها، رعدوبرق، برف، تگرگ، و باران در آن پدید می‌آید (قرشی، همان، ذیل بقره، ص ۲۹).

برخی بر این نظرند که مراد از السَّمَاءِ الدُّنْيَا همین آسمان مشهود است و شش آسمان دیگر برای بشر شناخته نیست (طباطبائی، همان، ذیل فصلت، ص ۱۱۲؛ جوادی آملی، همانجا؛ مکارم شیرازی و همکاران، همان، ذیل البقره؛ و مغنیه، همان، ذیل الطلاق، ص ۱۲).

برخی معتقدند که نظر نخست نادرست است، زیرا نه مردم عصر نزول طبقه‌ای به نام تروپوسفر می‌شناختند و نه گواکب در جو زمین قرار دارند. نظر دوم را نیز درست

نمی‌دانند، زیرا بر این باورند که هفت آسمان نزد مردم عصر نزول شناخته شده بود. بنابراین در قرآن در دو مورد عبارت السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ (مؤمنون، آیه ۸۶، اسراء، آیه ۴۴) و در ۱۹۰ مورد السَّمَاوَاتِ آمده است که «ال» تعریف در آنها حاکی از شناخته بودن آسمانهای هفت‌گانه نزد آنان است. برخی نیز گفته‌اند اگر بخواهیم این آیات را در بستر تاریخی آنها معنا کنیم، باید بگوییم مراد از هفت آسمان به ترتیب آسمانهای ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، و زحل است که قدما با درک ظاهری و چشم غیر مسلح خود شناخته بودند. بر این اساس، آسمان اول همان آسمانی خواهد بود که ماه در آن سیر می‌کند (لکونام، همان، ص ۱۳۷ به بعد).

به نظر می‌رسد مردم بین‌النهرین و عرب چون در بیشتر شبها ثوابت را همراه ماه می‌دیدند از سر پندار سطحی خود ثوابت را در آسمان اول می‌دانستند (مجلسی، همان، ص ۵۵، ۲۳۱ «پاورقی» و ۲۵۱). این باور برخلاف دیدگاه بطلمیوس است که ثوابت را بر فراز آسمان هفتم می‌دانست (رضایی اصفهانی، همان، ص ۱۲۷ و ۱۵۹).

برخی احتمال داده‌اند که شاید این آیات تا حدودی همان معنای حقیقی اولیه هفت آسمان را، که ریشه در تمدن بین‌النهرین دارد، افاده می‌کند، اما در آیات دیگر که واژه سماوات و جز آن با واژه سبع نیامده، معنای حقیقی اولیه چندان منظور نظر نیست، بلکه از هر دو سماء و سماوات یک معنا قصد می‌شود و آن عبارت از همان آسمان مشهود است. شاهد این معنا این است که در قرآن کریم هیچ گزارشی تفصیلی راجع به آسمانها مشتمل بر ذکر ویژگی هر یک از آنها نیامده است.

از مهم‌ترین آیاتی که در آن تعبیر السَّمَاءِ الدُّنْيَا آمده، آیات ۱۱ و ۱۲ از سوره فصلت، به این قرار است: **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿۱۱﴾ فَفَضَّلْنَهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.**

سپس نتیجه گرفته شده که در این دو آیه قراین چندی وجود دارد که حاکی است مراد از سبع سماوات همین آسمان مشهود است. ضمیر هن در ففَضَّلْنَهُ به السَّمَاءِ در

آیه قبل از آن برمی‌گردد، یعنی خداوند السَّمَاء را، که نخست به صورت دود (دخان) بود، به هفت آسمان تبدیل کرده؛ چنانکه در جای دیگر آمده است: **ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَىٰ السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ** (بقره، آیه ۲۹). بنابراین باید هفت آسمان را در همین آسمان مشهود جستجو کرد.

این اظهار نظر به نوعی مصادره به مطلوب است، زیرا معنای السَّمَاء را به همین آسمان مشهود محدود کرده و بعد هفت آسمان را در همین آسمان مشهود جستجو کرده است؛ حال آنکه معنای آیه همین آسمان مشهود نیست، بل مطلق آسمان است و از طرفی هر «ال» که «ال» تعریف نیست تا بگوییم مراد از السَّمَاء آسمان مشهود است. اصلاً هنگام آفرینش آسمان و زمین انسان و شاهی نبوده!

برخی هم استدلال کرده‌اند که اگر مراد از سماوات آسمانهای غیر از همین آسمان مشهود بود، اقتضا داشت در قرآن شرحی درباره آنها می‌آمد تا مخاطبان قرآن با آن آسمانها هم آشنایی پیدا می‌کردند؛ حال آنکه چنین نیست و در هیچ آیه‌ای از قرآن توضیحی، حتی به‌اجمال، درباره آسمانهای دیگر نیامده است، بلکه آمده است که به آسمانهای هفت‌گانه نظر کنید (ملک، آیه ۳) و ماه و خورشید در آسمانهای هفت‌گانه قرار دارد (نوح، آیات ۱۵ و ۱۶).

در پاسخ باید گفت شاید مهم‌ترین اشکال در این گونه اظهار نظرها این باشد که برخی نزول قرآن و فهم آن را منحصر در مخاطبان عصر پیامبر (ص) می‌دانند و توقع دارند همه آیات و اسرار قرآن را همگان در هر زمان و مکان و بدون مراجعه به عدل قرآن و ثقل اصغر و توضیح آنان بیابند و بفهمند. اگر، در کنار قرآن، نیم‌نگاهی به احادیث فراوان پیشوایان و معصومان و توضیحات مبسوط آنان درباره زمین و آسمان می‌افکندند، دیگر این توقع را نمی‌داشتند که باید درباره آنها شرحی در قرآن می‌آمد تا مخاطبان قرآن هم با آنها آشنایی می‌یافتند. در ادامه به برخی از روایات اشاره خواهد شد.



#### ۴. آسمانهای هفت گانه در تمام نهج البلاغه و روایات دیگر امامان

##### ۱.۴ آسمانهای هفت گانه در تمام نهج البلاغه

امیر مومنان در خطبه ۹۱، که به خطبه اشباح معروف است، در باب آفرینش آسمانها می‌فرماید:

و نظم بلا تعلیق رهوات فرجها و لا حم صدوح أنفراجها و وشج بینها و بین ازواجها و ذلل للهابطین بامرہ و أنصاعدین باعمال خلقه حزونه معراجها.

ناداها بعد اذ هی دخان فالتحمت عری اشراجها و فتق بقذ الارتقاق صوامت ابرابها و اقام رصداً من أنشهب ألثواقب علی نقابها و امسکها من ان تمور فی خرق الهواء بأیده و امرها ان تقف مستسلمه لامره و جعل شمسها آیه مبصره لئنهارها و قمرها آیه محوه من لیلها فأجرأها فی مناقل مجراها و قدر سیرهما فی مدارج درجهما لیمیز بین اللیل و أئنهار بهما و لیعلم عدده السنین و ألسناب بمقادیرهما

ثم علق فی جوها فلکها و ناط بها زینتها من خفیات دراریها و مصابیح کواکبها و رمی مسترقی السمع بثواقب شهبها و اجراها علی اذلال تسخیرها من ثبات ثابتها و مسیر سائرها و هبوطها و صعودها و نحوها و سعودها (و گشادگی [و تنگی] و پست و بلندبها را منظم کرد، و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه جفت آن بود پیوند نمود و دشواری فرود آمدن و بر شدن را آسان فرمود. بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال آنان را بالا برند و به ثبت در آرند.

آسمان را که دودی بود متراکم بخواند، بیامد و سر بر خط گذاشت، و هر جزء آن جزء دیگری را نگاه داشت. پس، درهای بسته آن را بگشاد و بر شکافها نگهبانانی از شهابهای روشن نهاد، و نگاهشان داشت چنانکه باید، تا در فضای شکافته به جنبش درنیاید، و بفرمود به آسمان تا همانند گردن نهاده به فرمان، و آفتاب را آیتی کرد روشن‌کننده که به روز درآید، و ماه را آیتی که تاریکی شب نور آن بزداید. پس آفتاب و ماه را در منزلگاههایشان روان فرمود، و مدت گردش آن دو را در خانه‌ها معین نمود تا بدین گردش روز را از شب دانند و حساب سالیان و اندازه‌گیری زمان را توانند.

پس، در فضای هر آسمان فلک آن را آویزان کرد، و زینتی از گوه‌های تابنده و ستارگان رخسندده بدانها بست و فروزان کرد، و شیطانهای دزدیده‌نیوش را با نیازک (شهاب)های روشن براند، و ستارگان را بدان سان که باید رام و مسخر گرداند، چنانکه ثابت آن بر جای ماند و گردنده آن روان و بالارونده، و فرودآینده، و نحس، و سعد آن به فرمان؛ شهیدی، همان، خطبه ۹۱، ص ۷۷ و ۷۸).

امیرمؤمنان (ع)، در چگونگی آفرینش زمین و آسمان و رتق و فتق طبقات آن، چنین می‌فرماید:

و كان من أقتدار جبروته و بدیع لطائف صنعته ان جعل من ماء أبحر أراخر ألتراکم ألتصاف بیساً جامداً ثم فطر منه اطباقاً ففتقها سبع سواوات بعد أرتاقها فاستمسکت بامرہ و قامت علی حده و ارسى ارضاً یحملها ألاخضر ألتعنجر و ألتقمقام المسخر قد ذل لامرہ و اذعن لهیبتہ و وقف الجاری منه لخشیتہ ... (و از نشانه‌های توانایی و عظمت و شگفتی دقیقه‌های صنعت او این است که از آب دریایی موج‌زننده و هر موجی موجی را شکننده، خشکی پدید آورد، و آن را طبقه‌ها کرد. پس طبقه‌ها را از هم گشود، و آن را هفت آسمان فرمود، از آن پس که به یکدیگر بسته بود، و به فرمان او آسمانها جنگ در یکدیگر نهادند و آنجا که بر پایشان کرده بود ایستادند، و زمینی را ایستانید استوار بر جای و پایدار، که برمی‌دارد آن را آبی سبزرنگ روان، و دریایی به فرمان. برای فرمان پروردگار خوار و بزرگی او پذیرفتار، و آب روان بایستاد و از بیم او سر به فرمان نهاد؛ همان، خطبه ۲۱۱، ص ۲۴۴).

تصویر هفت آسمان  
در قرآن و...

۴۴

امیرمؤمنان (ع) در پاسخ به این کواء، که از تفسیر آیه **إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ** (صافات، آیه ۶) پرسیده بود، کواکب را به نجوم تفسیر می‌فرماید و مراد از تزین آسمان فرودین را به زینت کواکب همین ستارگانی می‌داند که در آسمان اول‌اند و شهرهایی همچون شهرهای زمینی دارند و هر شهری با ستونی از نور مربوط و پیوسته است که طول آن ستون نورانی به قدر مسیر دویست و پنجاه سال راه است: ان لهذه **النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض** مربوطه كل مدينة إلى عمود من

نور طول ذلک أعمود فی السماء مسیره مأتین و خمسين سنه (موسوی فر، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۱۱۵۲، کمره‌ای، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹).

حال اگر مراد از آسمانهای هفت‌گانه همان آسمان مهودی باشد که اجرام هفت‌گانه ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، و زحل در آن قرار دارند، پس جایگاه آسمان فرودین و کواکب آن و شهرهای آن در کجاست؟ اما اگر مراد از آسمان اول را همین آسمان مشهود و تا حدی شناخته‌بدانیم و شش آسمان بعدی را همچنان ناشناخته بینگاریم، آنگاه این فرضیه را می‌توان پذیرفت که بشر هنوز به ستارگانی که شهرهایی همچون شهرهای زمینی دارند دست نیافته است؛ آن هم شهرهایی که با ستونی از نور در همین آسمان دنیا به هم مرتبط و پیوسته است.

#### ۴. ۲ نامها و رنگهای آسمانهای هفت‌گانه در تمام نهج‌البلاغه

مردی شامی (ظاهراً ابن کواء) در مسجد جامع کوفه از امیرمؤمنان (ع) درباره چستی آفرینش آسمانها می‌پرسد و پاسخ می‌شنود که آسمانها از بخار آب آفریده شده‌اند. امام در پاسخ به این پرسش که آسمان دنیا (فرودین) از چیست فرمود: آسمان دنیا از موجی مکفوف (محدود) و مهارشده است.

شگفت‌آور آنکه مطابق قواعد علمی، هرچند این آسمان تموج دارد، باید از هم بپاشد و فرو ریزد، از موجی است مکفوف و مهارشده! (کمره‌ای، همان، ص ۲۰۹).

كان علی بن ابي طالب عليه السلام بالكوفة في الجامع اذ قام اليه رجل من اهل الشام فقال: يا امير المؤمنين اني اسالك عن اشياء، فقال سل تفقها، و لا تسأل متنتا فأحدق أناس باصهارهم فقال: ...فم خلقت السموات؟ قال عليه السلام: من بخار الماء... و سألته عن السماء ألدنيا مما هي؟ قال عليه السلام: من موج مكفوف (عطاردی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۴۸۳).

در این نقل و در ادامه همین روایت، از طول خورشید و ماه و ستاره سؤال می‌شود، اما ابن کواء، در تمام نهج‌البلاغه نسخه مسند، پس از پرسش درباره چستی آفرینش آسمانها و خلقت زمین و کوهها، از رنگها و نامهای آسمانهای هفت‌گانه می‌پرسد:

... فقال: ما ألوان السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ و أَسْمَائُهَا؟ فقال له: اسمُ السَّمَاءِ الأوَّلِيَّةِ رفيع، و هي من ماء و دخان، و اسمُ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فيدوم، و هي على لونِ السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ اسمُها أَلْمَارُومُ، و هي على لونِ الشَّبهِ و السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ اسمُها أَرْفَلُونُ و هي على لونِ الفِضَّةِ، و السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ اسمُها هِيْعُونُ و هي على لونِ أَلذَّهَبِ، و السَّمَاءِ السَّادِسَةِ اسمُها عُرُوسُ و هي ياقوتة خضراء، و السَّمَاءِ السَّابِعَةِ اسمُها عِجْمَاءُ و هي درة بيضاء (موسوي، همان، ج ۳، ص ۱۶۸).

امام در پاسخ می‌فرماید:

نام آسمان دنیا رفیع است و آن از آب و دود است.

نام آسمان دوم فیدوم است و به رنگ مس است.

نام آسمان سوم ماروم است و به رنگ (فلز) برنج است.

نام آسمان چهارم ارفلون است و به رنگ نقره است.

نام آسمان پنجم هیعون است و به رنگ طلاست.

نام آسمان ششم عروس است و آن یاقوتی سبز است.

نام آسمان هفتم عجماء است و آن مرواریدی سفید و روشن است (حجازی، ۱۳۸۴،

ص ۱۴۷).

مضمون این روایت، به طرق مختلف و با اندک تفاوتی، در واژه‌ها و نامهای آسمانها نقل شده، مثلاً به جای واژه‌های فیدوم، ارفلون و هیعون کلمات فیدوم، ارفلون و هیفون آمده است (صدوق، بی‌تا، ص ۳۴۵۴ و عطاردی، همان، ج ۲، ص ۴۷۰). یا به جای عجماء واژه ضراح آمده است. (متقی، بی‌تا، ج ۶ ص ۱۷۰ و سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵۹). حضرت امیر (ع)، در این روایت، آسمان دنیا را رفیع می‌نامد و آن را پدیدآمده از آب و دود می‌داند، و برخلاف دیگر آسمانها به جای رنگ آن به جنس آسمان اول اشاره می‌فرماید که مستفاد از لفظ مین در مین ماء و دخان است. البته عبارت علی لون و لفظ مین در آسمانهای ششم و هفتم نیز نیامده، بنابراین، عبارت یاقوتة خضراء و درة بیضاء ممکن است اشاره به جنس و رنگ این دو آسمان باشد.

باید توجه کرد که السَّمَاءُ الدُّنْيَا ترکیبی وصفی است نه ترکیبی اضافی، یعنی دنیا وصف سماء است و باید به آسمان فرودین، آسمان نزدیک‌تر، پایین‌تر، یا آسمان اول ترجمه شود. در این روایت می‌بینیم که السَّمَاءُ الدُّنْيَا در برابر السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ وَالْقَائِلَةِ تَا وَالسَّمَاءِ السَّابِعَةِ آمده. برخی مترجمان و مفسران السَّمَاءِ الدُّنْيَا را ترکیب اضافی گرفته‌اند، در برابر آسمان نامشهود یا آسمان آخرت و آن جهان، غافل از اینکه مضاف «ال» نمی‌گیرد و السَّمَاءِ موصوف است نه مضاف! آسمانهای هفت‌گانه، از منظر امیر مؤمنان رنگارنگ و مشهود و رؤیت‌پذیر است، گرچه بشر تاکنون با ضعف ابزار و نقص امکانات نتوانسته جز محیط بسیار نزدیک پیرامون خود را رصد کند.

#### ۳.۴ آسمانهای هفت‌گانه در روایات دیگر امامان

در متون روایی و تفسیری و در ذیل آیات مربوط به آسمانها روایات فراوانی وارد شده، مثلاً مفسران در ذیل آیه ۷ سوره ذاریات (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ)، با عنایت به روایات و در توجیه آیه، چنین گفته‌اند:

الف) سوگند به آسمانها، که در آن راههای نیکوست و راههای آن در مثل به طرقي می‌ماند که روی ریگ یا آب صاف کشیده و مانند حلقه‌های زره به هم پیوسته شده باشد.

ب) مقصود از حُبُوكِ راه سیر ستارگان است (کاشانی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۲۹).

ج) از امیرالمؤمنین (ع) سؤال شد حُبُوكِ به چه معناست. حضرت فرمود: الحسن والزینة.

علی بن ابراهیم از پدر خود چنین روایت کرده که حسین بن خالد گفت: از علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) پرسیدم: معنی الحُبُوكِ در قوله تعالی، وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ، چیست؟ فرمود: محبوكة الی الارض (یعنی بر زمین محکم و استوار گردیده) و انگشتان خود را مثل شبکه در هم داخل گردانید که نشان دهد آسمان و زمین چگونه داخل هم است. حسین بن خالد گوید گفتیم: چگونه چنین است در صورتی که حق سبحانه

فرموده: رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ؟ پاسخ داد که حق تعالی فرموده بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا یعنی ستونها هست، لکن دیده نمی‌شود. راوی گوید گفتم فدای تو شوم این مطلب را توضیح فرما. حضرت دست چپ خود را پهن کرد و دست راست خود را مانند قبه بر بالای آن نهاد و فرمود دست چپ مانند زمین دنیاست و دست راست مانند قبه بالای آن است و همین طور است زمین دوم بر بالای آسمان دنیا و آسمان دوم بر بالای آن و زمین سوم بر بالای آسمان دوم و آسمان سوم بر بالای آن و به همین ترتیب هر آسمان و زمینی تا آسمان هفتم و عرش الهی بالای آسمان هفتم است و همین است معنی قوله تعالی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ (طلاق، آیه ۱۲) تا آخر حدیث (علی بن ابراهیم، بی تا، ص ۶۴۶؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۳۰۶؛ حویزی، بی تا، ج ۵، ص ۳۶۶؛ جوادی آملی، همان، ج ۲، ص ۶۱۶).

اکنون متن حدیث را از تفسیر نورالثقلین نقل می‌کنیم:

فی تفسیر علی بن ابراهیم حدیثی ابی عن الحسین بن خالد عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: قلت له أخبرنی عن قول الله: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ فقال: هی محبوبه الی الارض و شبک بین أصابعه. فقلت: کیف یكون محبوبه الی الارض والله یقول: رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا [رعد، ۲] فقال: سبحان الله! ألیس الله یقول: بغیر عمد ترونها فقلت: بلی. فقال: فتم عمد و لکن لا ترونها. قلت: کیف یكون محبوبه ذلك جعلنی الله فداک؟ قال: فبسط کفه الیسری ثم وقع الیمنی علیها فقال هذه الارض الدُّنْیَا وَالسَّمَاءِ علیها فوقها قبه، و الارض الثَّانِیَهِ فوقَ السَّمَاءِ الدُّنْیَیَ، وَالسَّمَاءِ الثَّانِیَهِ فوقها قبه، و الارض الثَّالِثَهِ فوقَ السَّمَاءِ الثَّانِیَهِ و السَّمَاءِ الثَّالِثَهِ فوقها قبه، و الارض الرَّابِعَهِ فوقَ السَّمَاءِ الثَّالِثَهِ و السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ فوق قبه، و الارض الخَامِسَهِ فوقَ السَّمَاءِ الرَّابِعَهِ و السَّمَاءِ الخَامِسَهِ فوقها قبه، و الارض السَّادِسَهِ فوقَ السَّمَاءِ السَّادِسَهِ و السَّمَاءِ السَّادِسَهِ فوقها قبه، و الارض السَّابِعَهِ فوقَ السَّمَاءِ السَّابِعَهِ و السَّمَاءِ السَّابِعَهِ فوقها قبه، و عرش الرَّحْمَنِ تبارک و تعالی فوق السَّمَاءِ السَّابِعَهِ و هو قول الله: الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ [طلاق، آیه

[۱۲] فأما صاحب الامر فهو رسول الله صلى الله عليه و آله و الوصى بعد رسول الله قائم على وجه الأرض فإنما يتنزل الأمر إليه من فوق السماء بين السموات والأرضين، قلت: فما تحتنا [ألا أرض واحدة؟ فقال: فما تحتنا] إلا أرض واحدة و إن الست لهن فوقنا (حويزی، همان، ج ۵، ص ۳۶۶).

از امام جعفر صادق (ع) هم نقل شده که فرموده:

إن الله عز و جل أثنى عشر الف عالم كل عالم منهم أكبر من سبع سماوات و سبع أرضين ما يرى عالم منهم إن الله عز و جل عالماً غيرهم (از برای حق تعالی دوازده هزار عالم است که هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است. هیچ عالمی از آن عوالم تصور نمی کند خدای تعالی را عالمی سوای آنها بوده باشد).

از این دو خبر و اخبار بسیاری که از معصومان (علیهم السلام) نقل شده دو مطلب را می توان استخراج کرد:

اول) بزرگی قدرت و عظمت فیاض مطلق و محدود نبودن عوالم به همین عالمی که ما می بینیم، زیرا در این دو حدیث آمده که هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است.

دوم) از حدیث اول می توان استفاده کرد و آسمانها را مثل حلقه های زنجیری دانست که با اینکه به هم پیوستگی دارند از هم بازند و آن گونه نیست که علمای هیئت قدیم اظهار می کردند. آنان طبقات آسمان را به پرده های پیاز که به هم چسبیده (محدب هر یک متصل به مقعر دیگری) تشبیه می کردند و، در پی این اصل غلط، منکر معراج جسمانی حضرت رسول (ص) بودند. نظر به اینکه خرق و التیام در افلاک ممکن نیست، چنین گمان می کردند که به علت چسبیده بودن طبقات آسمانها در عروج پیغمبر به آسمان لازم است آسمانها از یکدیگر جدا شوند و چنین امری را محال می دانستند.

از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرمود (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۸):

إن من وراء شمسکم هذا اربعین عین شمس فیها خلق کثیر و إن من وراء عین قمرکم هذه اربعین قمر فیها خلق کثیر لا یدرون إن الله تعالی خلق آدم (ع) أم لم یخلقه (پس از خورشید شما، چهل چشمه خورشید است که در

آنها مخلوق بسیارند و پس از ماه شما چهل ماه است و ندانند که خدای  
تعالی آدم را آفریده یا نه.

از این روایت نیز کثرت و محدود نبودن عالم، به آنچه علمای هیئت قدیم محدود  
می‌کردند، معلوم می‌شود. به همین ترتیب، کشفیات جدید حاکی است که آسمانها و  
زمین و کرات و ستارگان از هم بازند و به هم نجسبیده‌اند. آیات قرآن و احادیث و برخی  
از آنچه اولیای الهی از راه سر و باطن و وحی می‌دانسته‌اند مطابق است با آنچه علمای  
جدید، بعد از زحمات بسیار از راه تجربه و تجزیه و وسایل و تجهیزات بسیار اندک،  
فهمیده‌اند.

حدیث زینب عطاره (عطرفروش) هم اینجا چندان بی‌ربط به موضوع نیست، که  
پیامبر به او درباره آفرینش آسمانها و زمین چنین فرمود:

إن هذه الارض بمن عليها عند أئتي تحتها كحلقة ملقاه في فلاة قى و هاتان  
بمن فيهما و من عليهما عند أئتي تحتها كحلقة ملقاه في فلاة قى و الثالثة حتى  
انتهى الى السابعة و تلا هذه الآية خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن  
و السبع الارضين بمن فيهن و من عليهن على ظهر الذبک كحلقة ملقاه في  
فلاة قى و الذبک له جناحان جناح في المشرق و جناح في المغرب و رجلاه  
في التخوم و السبع و الذبک بمن فيه و من عليه على الصخرة كحلقة ملقاه في  
فلاة قى و الصخرة بمن فيها و من عليها على ظهر الحوت كحلقة ملقاه في فلاة  
قى و السبع و الذبک و الصخرة و الحوت بمن فيه و من عليه على البحر المظلم  
كحلقة ملقاه في فلاة قى و السبع و الذبک و الصخرة و الحوت و البحر المظلم  
على الهواء الذاهب كحلقة ملقاه في فلاة قى و السبع و الذبک و الصخرة  
و الحوت و البحر المظلم و الهواء على الثرى كحلقة ملقاه في فلاة قى ثم تلا  
هذه الآية سلم ما في السماوات و ما في الارض و ما بينهما و ما تحت الثرى  
— ثم انقطع الخبر عند الثرى و السبع و الذبک و الصخرة و الحوت و البحر  
المظلم و الهواء و الثرى بمن فيه و من عليه عند السماء الاولى كحلقة في فلاة  
قى و هذا كله و سماء الدنيا بمن عليها و من فيها عند التي فوقها كحلقة في  
فلاة قى و هاتان السماءان و من فيهما و من عليهما عند التي فوقهما كحلقة

تصویر هفت آسمان  
در قرآن و...



فی فلاة قی و هذه الفلات بمن فیهن و من علیهن عند الرأبعه کحلقة فی فلاة قی حتی انتهى الی السابعة و هن و من فیهن و من علیهن عند البحر المكفوف عن اهل الارض کحلقة فی فلاة قی و هذه السبع والبحر المكفوف عند جبال البرد کحلقة فی فلاة قی و تلا هذه الآیه — و ينزل من السماء من جبال فیهما من برد — و هذه السبع والبحر المكفوف و جبال البرد عند الهواء الذی تحار فیه القلوب کحلقة فی فلاة قی و هذه السبع والبحر المكفوف و جبال البرد والهواء عند حجب النور کحلقة فی فلاة قی و هذه السبع والبحر المكفوف و جبال البرد والهواء الذی تحار فیه القلوب کحلقة فی فلاة قی و هذه السبع والبحر المكفوف و جبال البرد والهواء عند حجب النور کحلقة فی فلاة قی و تلا هذه الآیه — و ينزل من السماء من جبال فیهما من برد — و هذه السبع والبحر المكفوف و جبال البرد والهواء و حجب النور والكرسى عند العرش کحلقة فی فلاة قی و تلا هذه الآیه — الرحمن علی العرش استوی (همانا این زمین و هر چه بر آن است در برابر آن زمینی) که در زیر آن قرار دارد (مقصود ستارگان و کواکبی است که گاهی بالای سر ماست و گاهی زیر سیاره زمین قرار می گیرد) مانند حلقه‌ای (کوچک) است که در بیابان (بی سر و ته و) پهناوری افتاده باشد و آن دو با هم و هر چه بر آنهاست در برابر آنچه در زیر آن دو قرار گرفته چون حلقه‌ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده، و سومی نیز (این چنین است) تا برسد به هفتمین زمین (نسبت هر کدام به آن دیگری مانند همان حلقه است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد) و آیه ۱۲ سوره طلاق را شاهد آورد: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (خدایی که هفت آسمان و زمینها نیز مانند آن آفرید...) و هفت زمین با آنچه بر آن است که بر پشت خروس است چون حلقه‌ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد، و خروس دو بال دارد، بالی در مشرق و بالی در مغرب و دو پایش در آخرین حد از عمق است، و هفت زمین با خروس و آنچه در آن است و بر آن قرار دارد روی صخره (سنگ) چون حلقه‌ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد، و صخره با آنچه در آن است و بر آن است بر پشت ماهی چون حلقه‌ای است که در بیابان تهی و پهناوری

افتاده باشد، و هفت زمین و خروس و صخره و ماهی با هر چه در آن است و هر چه بر آن قرار دارد روی دریای تاریک چون حلقه‌ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد، و هفت زمین با خروس و صخره و ماهی و دریای تاریک روی هوای روان چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور. و هفت زمین با خروس و صخره و ماهی و دریای تاریک و هوا روی ثری چون حلقه است در بیابانی تهی و پهناور.

سپس آیه ۶ سوره طه را خواند: لَمْ يَأْتِ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (از آن اوست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و آنچه بین آن دو وجود دارد و آنچه در زیر ثری است). و خبر و آگاهی بشر در همان ثری منقطع شده است. هفت زمین و خروس و صخره و ماهی و دریای تاریک و هوا و ثری در برابر آسمان اول مانند حلقه‌ای است در بیابانی پهناور و تهی، و همه اینها و آن آسمان با آنچه بر آن است و در آن است، در برابر آسمانی که بالای آن است، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این دو آسمان و آنچه در آنها و بر آنهاست، در برابر آسمانی که بالای آن دو است چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این سه آسمان و آنچه در آن است و بر آن قرار دارد، در برابر آسمان چهارم، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و به همین ترتیب، تا برسد به آسمان هفتم.

این هفت آسمان با آنچه در آن است و بر آنهاست، در برابر دریایی که از زمینیان پنهان است، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور و همه این هفت آسمان و دریای پنهان، در برابر کوههای تگرگ، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور. آنگاه آیه ۴۳ سوره نور را خواند: ...يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَن جِبَالٍ مِّنْهَا مَن بَرَدٌ... (...فرو فرستد از آسمان از کوههایی که در آن است تگرگ...).

و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوههای تگرگ، در برابر آن هوایی که دلها در آن سرگردان‌اند، چون حلقه‌ای است در دریایی تهی و پهناور، و این هفت آسمان و دریای پهناور و کوههای تگرگ و هوا، در برابر پرده‌های نور چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوههای تگرگ و هوا و پرده‌های نور، در برابر کرسی، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، سپس آیه ۲۵۵ سوره بقره را خواند: ...وسع

کرسیه ألسماوات والأرض، و لا یژده حفظهما و هو العلی العظیم (...و کرسی او آسمانها و زمین را فرا گیرد و نگه داشتن آن بر او سنگینی نکند که اوست والا و بزرگ)، و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوههای تگرگ و هوا و پرده‌های نور و کرسی، در برابر عرش، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و آیه ۵ سوره طه را خواند: الرَّحْمَنُ عَلَی الْاَقْرَاشِ اسْتَوَى (خدای رحمان بر عرش استوار است؛ کلینی، همان، ج ۸، ص ۱۵۵).

در روایت اخیر و نظایر آن باید به این دو نکته توجه داشت:

۱. در زمان رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع)، مردم از کرویت زمین و بقیه آنچه در علم هیئت جدید از فضا و ستارگان و افلاک کشف شده هیچ گونه اطلاعی نداشتند و غالباً مردمانی جاهل و عامی بودند. دانشمندان آن زمان نیز بیش از آنچه بطلمیوس کشف کرده بود نمی‌دانستند، یعنی افلاک را اجسامی بلورین و سخت می‌پنداشتند که نمی‌توان آنها را به هم پیوست یا شکافت، و خورشید و ماه و دیگر ستارگان را نیز همچون گل‌میخهایی چسبیده به این افلاک می‌دانستند و معتقد بودند که دستگاه آسمان از نه فلک تشکیل شده که مانند ورقه‌های پیاز روی هم قرار دارند. کشفیات جدید اساس این عقاید را ویران ساخت و بلکه آن را مسخره دانشمندان جهان کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، احتمال قوی می‌رود که (بر فرض صحت این گونه احادیث و صدور آنها از پیامبر عالی‌قدر اسلام و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) آنان، برای نزدیک ساختن این گونه مطالب علمی و اطلاع از وضع آسمانها به ذهن مردم عامی آن زمان، حقایقی را در قالب این گونه الفاظ و عبارات ریخته و از باب تشبیه معقول به محسوس برای هر یک از این افلاک و عوالم نامی مانند خروس و صخره و دریای تاریک و هوای روان و غیر آنها قرار داده‌اند، که با توجه به موقعیت آنها، بی‌شباهت هم نیست و بین اسم و مسمی تناسبی هم وجود دارد، چنانچه در حدیث (...زمین روی شاخ گاو است این مطلب آمده و مرحوم علامه شهرستانی در کتاب *الهیة والاسلام* در آن تحقیقی کرده است. اگر ائمه (علیهم‌السلام) می‌خواستند حقایق مربوط به ساختمان آسمانها را صریح بگویند، آن مردمان باور نمی‌کردند و نسبت دروغ و امثال آن به ساحت مبارک آنان می‌دادند.

۲. چنانچه گفته شد، راویان هیچ اطلاعی از وضع آسمانها، مطابق هیئت جدید، نداشتند - و بلکه بسیاری از آنها از هیئت بطلمیوسی هم بی‌خبر بودند. از این رو، به نظر یکی از استادان در حاشیه بر شرح ملا صالح «معلوم نیست آنها توانسته باشند تمام الفاظ و عباراتی را که معصوم املا می‌فرمود با تمام خصوصیات و ریزه‌کاریهای ضبط کرده و نقل کرده باشند و بسا می‌شود جملات را هنگام نقل پس و پیش یا برخی را اشتباه نقل کرده باشند، یا آنها را که شنیده و نوشته‌اند این اشتباه را کرده باشند». و اصل خطا نکردن راوی (اگر در جای خودش صحیح باشد) در این گونه موارد صدق نمی‌کند. البته اینها همه پس از آن است که ما در صدور اصل حدیث از معصوم (علیه‌السلام) تردید نداشته باشیم و روایت از نظر سند معتبر باشد، که تصادفاً هیچ یک از این دو حدیث بهره‌ای از آن ندارند. مجلسی (۱۳۶۳) در *مرآة المقول* در ذیل این حدیث گوید: «مجهول است»، و در ذیل حدیث اصبح گوید: «حسن است ولی در آن شائبه ارسال وجود دارد چون روایت کنانی از اصبح بدون واسطه بعید است» (کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۲۷).

تصویر هفت آسمان  
در قرآن و...

#### ۵. آسمانهای هفت‌گانه و نظریه بعد چهارم

طبق نظریات جدید علمی، فضای سه‌بعدی‌ای که در آن زندگی می‌کنیم فضایی خمیده است، به طوری که اگر سفینه‌ای از یک نقطه شروع به حرکت کند و به زعم خودش در جهت یک خط راست حرکت کند، سرانجام به نقطه شروع حرکتش خواهد رسید. در مقایسه با سطح کره، که سطح دوبعدی بسته‌ای است که در جهت بعد سوم خم شده است، می‌توان گفت جهان سه‌بعدی پیوسته کره‌ای چهاربعدی است. به عبارت دیگر، جهان ما جهانی سه‌بعدی است که در جهت بعد چهارم خم شده است.

حرکت در بعد چهارم امکانات و تجهیزات فراوانی را در اختیار بشر خواهد گذاشت، از جمله آنها می‌توان این موارد را نام ببریم: امکان خروج از زندان بدون گذشتن از در یا دیوار، عبور از کوه بدون رفتن بالای آن یا تونل زدن، نزدیک کردن راهها (طی‌الأرض)، پشت و رو کردن موجودات، و توجیه ماهیت دوگانه موج - ذره.

به نظر می‌رسد این مفاهیم به مفهوم برخی آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) نزدیک باشد. امروزه، به برخی مباحث از قبیل معراج پیامبر اکرم (ص)، پل صراط، داستان ملکه سبا، آسمانهای هفت‌گانه، و ... از منظرگاه جدیدی نگریسته می‌شود.

#### ۵. ۱ بیان نظریه بعد چهارم

طبق نظریه عام اینشتین، ما در جهان فضازمانی خمیده‌ای زندگی می‌کنیم. به عبارت دیگر، فضای سه‌بعدی ما همانند سطح کره مسطح نیست و مرز و پایانی ندارد و در عین حال نامحدود نیست. هر سفر که به زعم ما در خط مستقیمی صورت گیرد در واقع مستقیم نیست و در جهت بعد چهارم خم شده است (مانند هر خط روی کره که در جهت بعد سوم خم شده است).

تصور زندگی در فضای چهاربعدی نتایجی را در بر دارد که تا حدودی با برخی مفاهیم مطرح در قرآن، همچون مفهوم آسمانهای هفت‌گانه، انطباق دارد.

در اینجا، باید این نکته بسیار ضروری را سریع بیفزاییم که قصد ما هرگز تطبیق کامل مفاهیم قرآنی با مفاهیم علمی نیست، زیرا تطبیق حقیقت محض مفاهیم قرآنی با نظریه‌ها و قوانین علمی موجود، که ناشی از درک ناقص بشر و مرتباً دستخوش تغییر است، نه ممکن و نه حتی عقلانی است. تأکید می‌شود که استناد به آیاتی از قرآن فقط و فقط فرضیه و احتمال را طرح می‌کند و به هیچ وجه در نظر نیست که مفاهیم قرآنی را با استفاده از قوانین علمی اثبات کنیم یا قوانین علمی را با آیات الهی بسنجیم.

#### ۵. ۲ مفهوم آسمانهای هفت‌گانه طبق نظریه بعد چهارم

اکنون، اگر جهان ما از این منظر چنین جهانی باشد و موجودی بیرون از این جهان و مسلط بر آن بخواهد با زبانی مفهوم برای ما این بعدهای متفاوت را بیان کند، از چه کلمه یا مفهومی می‌تواند استفاده کند؟ فرض کنید مورچه‌ای روی جهان دوبعدی خمیده‌ای زندگی کند، که سطح یک کره سه‌بعدی را تشکیل می‌دهد، و شما بخواهید به او بفهمانید که جهان واقعی جهانی سه‌بعدی است. به او چه می‌گویید؟ بهترین کلمه برای این مبحث آسمانهای متفاوت است. به او می‌گویید علاوه بر آسمانی که در جهان تو وجود دارد، آسمان دیگری نیز در بعد بالاتر هست؛ یعنی این جهان دوبعدی ساخته

تصور توست که در فضایی سه‌بعدی قرار داری. همین طور، این جهان سه‌بعدی، که ساخته و پرداخته تصور ماست می‌تواند در فضای چهاربعدی قرار بگیرد؛ و به همین ترتیب، عوالم و آسمانهای بالاتر و فوق تصور ما، زمینیان پای در گل و دست‌وپا بسته! پس مفهوم آسمانهای هفت‌گانه در قرآن، به‌ویژه با عنایت به تبیین و تفسیر اهل بیت (ع) از قرآن، بیانگر ابعاد بالاتر در جهان هستی است.

### ۶. نتیجه

نظریات متفاوت مفسران در مورد آسمانهای هفت‌گانه چنین است که برخی معتقدند که آنها همان سیارات سبع‌اند (عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل، ماه، و خورشید) که با چشم مشاهده می‌شوند. برخی دیگر معتقدند که منظور طبقات هوای متراکم اطراف زمین است. برخی کلمه هفت را به معنی تکثیر و تعداد زیاد دانسته و از آن تعداد زیاد ستارگان را استنباط کرده‌اند. این نظریات با آنچه از آیات و روایات استنباط می‌شود مطابقت ندارد. با عنایت به تفسیر المیزان، تسنیم، کاشف، اطیب البیان طیب و تفسیر نمونه و با استفاده از مفاد آیات و روایات می‌توان گفت:

۱) آسمان دنیا، که یکی از آسمانهای هفت‌گانه است، عبارت است از همه ثوابت و سیارات محسوس و مشهود.

۲) همه آنچه تاکنون مشاهده شده و می‌بینیم همان آسمان اول است و شش آسمان دیگر عوالمی‌اند غیر از کرات آسمانی.

۳) همه آسمانهای هفت‌گانه مخلوقات جسمانی‌اند، اگرچه از موادی لطیف باشند، زیرا مجرد از ماده و صورت مکان ندارد.

۴) هر یک از آسمانهای هفت‌گانه ملکوت خود را دارد و به موازات هفت آسمان هفت ملکوت آسمان هست و رابطه ملکوت آسمانها با آسمانها رابطه ظاهر و باطن است. فرود آمدن فرشتگان از آسمان و بالا رفتنشان، فرود آمدن روزیها از آسمان و باز نشدن درهای آسمان به روی کافران، و... که در آیات و روایات آمده همه مربوط به ملکوت آسمانهاست، نه آسمانهای جسمانی.

۵) مفهوم آسمانهای هفت‌گانه در قرآن — به‌ویژه با عنایت به تبیین و تفسیر اهل بیت (ع) از قرآن و با استفاده از نظریه بعد چهارم و تطبیق آن بر تصور وجود و زندگی آدمی در فضایی چهاربعدی — بیانگر ابعاد بالاتر در جهان هستی است.

به نظر می‌رسد این تبیین از آسمانهای هفت‌گانه به ضمیمه دستاوردهای علمی جدید دانشمندان نجوم و فیزیک — و البته نه به استناد آنها — و دیگر صاحب‌نظران از دیگر نظریات پذیرفتنی‌تر باشد.

پس، هرگز نباید مضمون آیات و روایات را صرفاً با یافته‌های ناقص و فهم قاصر خویش تفسیر کنیم که اگر با برداشتهای ما همسو و موافق نبود، آنها را رد یا در آن تردید کنیم. بشر (که نسبتش در مقایسه با همهٔ جهانی که تاکنون شناخته شده به مراتب کمتر است از دانه‌ای شن و ذرهٔ بسیار بسیار کوچکی در برابر بیابانی پهناور) چگونه می‌تواند ادعا کند که تمامی هفت آسمان و زمین را دیده و آنها را درنور دیده؟

شبستری در گلشن راز چه زیبا سروده:

زمین در جنب این گردون مینا      چو خشخاشی‌ست در دامان صحرا  
تو بنگر تا از آن خشخاش چندی      سزد گر بر سبیل خود بخندی

رئیس رصدخانهٔ پلومار در اتازونی می‌گوید: «تمام این دنیای عظیمی که به نظر دوربین ما می‌رسد و دارای صدهزارمیلیون کهکشان است، جز یک ذرهٔ کوچک و بی‌مقدار از یک دنیای عظیم‌تری نیست که آن دنیای عظیم نسبت به این دنیا حکم این دنیا را نسبت به یک ذرهٔ بی‌مقدار دارد و تازه من اطمینان ندارم که ورای فضای آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد (کمره‌ای، همان، ص ۱۷۹).

## منابع

الاکوسی، محمودبن عبدالله (بی‌تا)، روح‌المعانی فی تفسیر قرآن العظیم والسباع المثانی، دارالفکر، بیروت.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌جا.

- ابن حجر، احمد بن علی (۱۳۳۰ ق)، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، ج ۲، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا)، *تاریخ*، ج ۴، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن کثیر، اسماعیل (بی تا)، *البدایه والنهایه*، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالمعرفة، بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق)، *لسان العرب*، ج ۱، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- الیس، جورج و روٹ ویلیامز (۱۳۷۶)، *فضا-زمان تخت و خمیده*، ترجمه یوسف امیرارجمند، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- بانوی اصفهانی، نصرت امین (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان*، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- بروجردی، سیدابراهیم (۱۳۴۱)، *تفسیر جامع*، ج ۳، انتشارات صدر، قم.
- بهبودی، محمدباقر (بی تا)، *هفت آسمان*، کتابخانه مسجد جعفری، تهران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، ج ۴، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- تشنر، مقبول احمد (۱۳۶۸)، *تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی*، ترجمه محمدحسن گنجی، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران.
- ثعالبی، عبدالرحمن (۱۴۱۸ ق)، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- جفری، آرتور (۱۳۸۶)، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، ویراست جدید، ج ۲، انتشارات توس، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *تسنیم*، انتشارات اسراء، قم.
- حجازی، سیدعلی رضا (۱۳۸۴)، *خطبه‌های شگفت‌انگیز امیر مؤمنان علی (ع)*، فارسی الحجاز، قم.
- حسینی، علی اشرف (۱۳۸۰)، *زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه*، امیری، تهران.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (بی تا)، *تفسیر نور الثقلین*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی.



- خزائلی، محمد (۱۳۷۱)، *اعلام قرآن*، ج ۴، امیرکبیر، تهران.
- دروزه، محمد عزه (۱۳۸۳ ق)، *التفسیر الحدیث*، دار الاحیاء الکتب العربیه، قاهره، افست قم، مؤسسه اسماعیلیان (بی تا).
- راکر، ردولف (۱۳۷۴)، *هندسه، نسبیت و بعد چهارم*، ترجمه یوسف امیرارجمند، انجمن فیزیک ایران، تهران.
- رستگار جویباری، یعسوب الدین (۱۴۰۸ ق)، *تفسیر البصائر*، ج ۱، مطبعة الاسلامیه، قم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱)، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، ج ۳، انتشارات کتاب مبین، رشت.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۱)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدیقی نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۸ ق)، *مسند علی بن ابی طالب*، دارالجلیل، بیروت.
- شهرستانی، سیده الهه (بی تا)، *الهیة والاسلام*، ترجمه اسماعیل فردوس فراهانی، نجف.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۷)، *ترجمه نهج البلاغه*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲/۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، ج ۳، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- صفا، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۰)، *بصائر الدرجات الکبری فی فقه آل محمد*، تهران.
- صدوق، ابوجعفر علی بن حسین (بی تا)، *النخصال*، ترجمه سیداحمد فهری، انتشارات اسلامی، تهران.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۶-۱۳۵۴)، *پرتوی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۱)، *قرآن در اسلام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر تبلیغات اسلامی، تهران.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۴۶)، *اطیب البیان*، ج ۳، انتشارات اسلام، تهران.

عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۶ ق)، مسند الامام الرضا (ع)، کنگره جهانی امام رضا (ع)، مشهد.

علی، جواد (۱۴۲۳ ق)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۲، جامعه بغداد، بغداد.

علی بن ابراهیم قمی (بی تا)، تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ ق)، التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب، ج ۳، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.

قرآن کریم (۱۳۷۴)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات سروش، ج ۴، تهران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات اسوه، قم.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۶۶)، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران.

قره‌چانلو، حسین (۱۳۸۰)، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، انتشارات سمت، تهران.

کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۷۷)، تفسیر کبیر منهج الصادقین، تصحیح علامه شعرانی، انتشارات اسلامی، تهران.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲ ق)، روضة الکافی، مکتبه الاسلامیه، تهران.

کمره‌ای، خلیل (۱۳۸۷)، دایرة المعارف نهج البلاغه، آفرینش آسمان و زمین در

نهج البلاغه، تصحیح و تحشیه دکتر احمد معتمد به کوشش سید محمد رضا دین‌پرور،

بنیاد نهج البلاغه، تهران.

لینتون، رالف (۱۳۷۸)، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، ج ۳، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶)، تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۲، انتشارات حرّ، قم.

متقی، علاء‌الدین (۱۴۲۱ ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسة الرسالة، بیروت.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الامتة الاطهار، ج ۲،

مؤسسة الوفاء، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، مرآت العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

- مسهودی، علی بن حسین (بی‌تا)، *التنبيه والاشراف*، دارالصاوی، قاهره.
- مصطفوی، سیدحسین (۱۳۷۱)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۴)، *علوم قرآنی*، مؤسسه فرهنگی تمهید، تهران.
- مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۱)، *تفسیرالکاشف*، ج ۳، دارالعلم للملایین، بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۶-۱۳۵۳)، *تفسیر نمونه*، دارالکتاب الاسلامیه، تهران.
- موسوی فر، سیدصادق (۱۴۲۶ ق)، *تمام نهج البلاغه*، نسخه مسند، ج ۸، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- نفیسی، کاظم (۱۳۸۲)، «بعد چهارم در قرآن»، *فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد*، ش ۵۸، ص ۱۳۸۲، ص ۱۴۴-۱۲۷.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۷)، «بازتاب اندیشه‌های نجومی بابلی در واژگان دخیل قرآن»، *پژوهش دینی*، ضمیمه ش ۱۷، پاییز (۱۳۸۷)، ص ۴، چکیده فارسی، ص ۱۲۷-۱۶۴ متن انگلیسی.
- نلینو، کرلوفونسو (بی‌تا)، *تاریخ نجوم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، کانون پژوهشهای اسلامی، تهران.
- نیکلسون، آین (۱۳۷۹)، ۱۸۶ پرسش و پاسخ نجومی، ترجمه دکتر عبدالمهدی ریاضی و هادی رفیعی، آستان قدس رضوی، مشهد.
- هاکس، مستر (۱۳۷۷)، *قاموس کتاب مقدس*، انتشارات اساطیر، تهران.
- واندروردن، بارتل (۱۳۷۲)، *پیدایش دانش نجوم*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن واضح (بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، دار صادر، بیروت.

سایتهای مورد استفاده و مراجعه

<http://fa.wikipedia.org>  
<http://www.iranclubs.org/frums/>